

جلد اول

مهر

خرس و
شباہنگ

اشکان کریمیان

کترین آردن





سرماگین^۱

در شمال روس^۲، آخرهای زمستان بود و بارندگی‌ای که نه باران بود و نه برف، هوا را تیره‌وتار کرده بود. حال‌وهوای حزن‌انگیز و دلگیرِ اولِ بهار جای آن چشم‌اندازِ دلنوازِ زمستانی را گرفته بود، نمِ هوا خاندانِ پیوتر ولادیمیروویچ^۳ را به فین‌فین کردن انداخته و شش هفته نان سیاه و کلم ترش خوردن آن‌ها را نزار کرده بود. اما کسی به فکر آماس دست و پا و آبریزش بینی نبود، حتی حسرتِ آبگوشت و کباب هم به دل نداشتند، آخر دنیا^۴ می‌خواست قصه بگوید.

عصر آن روز، پیرزن برای حرف زدن بهترین جا را انتخاب کرد: آشپزخانه، روی نیمکتِ چوبی کنارِ اجاق. اجاقی بود بسیار بزرگ از جنس رُسِ آتش‌دیده، از خودشان بلندتر بود و آن‌چنان بزرگ که هر چهار فرزندِ پیوتر ولادیمیروویچ راحت درون آن جا می‌شدند. سطحِ تختِ آن جای خواب بود؛ داخلِ آن هم غذا می‌پخت، آشپزخانه را گرم می‌کرد و برای هر کس که مریض می‌شد، حمام بخار درست می‌کرد.

1. Frost

۲. Rus: سرزمینی که روس‌های باستان (حدود ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد) آنجا ساکن بودند. مترجم.

3. Pyotr Vladimirovich

4. Dunya